

قرآن از «سامری» در آیات ۸۵، ۹۵، ۸۷ سوره «طه»، آن جا که داستان حضرت موسی(ع) را بازگو می‌کند، سه بار نام برده است.

سامری، مردی گمراه، خودخواه و فریبکار در میان اصحاب و لشکریان حضرت موسی(ع) بود که توانست با استفاده از دوری چهل روزه آن پیامبر خدا (ص) در یک سحرآفرینی و شعبده‌بازی، بیشتر پیروان موسی(ع) را به بازگشت از آیین یکتاپرستی و قبول شرک و گوساله پرستی تشویق و وادار نماید.

موسی که با پیش‌بینی جنبه‌های ایمنی و پس از نصب جانشین خود، برای گفتگو با پروردگارش به کوه طور شتافته بود، پس از سی روز که وعده نخستین بود، ده روز دیگر بر مأموریتش افزوده شد.

هنگامی که موسی(ع) به سوی قومش بازگشت، آنان را گوساله‌پرست یافت، در آغاز به استیضاح و توییح برادرش هارون پرداخت و سپس رو به سوی سامری کرد و چنین پرسید:

«قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّغْتُ لِي نَفْسِي» (طه/ 95-96)

اینکه در این آیه حضرت موسی(ع) چه می‌پرسد و سامری چه می‌گوید؛ و مترجمان و مفسران درباره آن چه گفته‌اند، هدف از نگارش این مقاله است.

معنایی که از قدیم تا کنون در خصوص این آیه شهرت داشته و در تفاسیر عربی، فارسی و ترجمه‌های قرآن وارد شده است از این قرار است:
ترجمه تفسیر طبری - ترجمه‌ای مربوط به زمان منصور بن نوح سامانی (قرن چهارم هجری) - چنین آورده است:

«گفت موسی: چی بودست تو را این گوساله‌ای سامری؟ گفت سامری: بدیدم آنچه ندیدی شما آن را - با بنی‌اسرائیل - برگرفتم خاک از پی اسب جبرئیل، برانداختم آن خاک را در دهن گوساله، و چنان آراسته مرا تن من.» (طبرسی، 995/3)



تفسیر کشف الاسرار هم همان مضمونِ تفسیر طبری را ارائه کرده است. (مبیدی، 156/6)

منهج الصادقین: «گفت از روی قهر و غضب و انکار، پس چیست این کار عظیم تو ای سامری؟ یعنی این چیست که کردی و چه چیز تو را بر این داشت که گوساله بساختی و به جهت آن بنی اسرائیل را از دین حق برگردانیدی؟

گفت: بینا شدم به آن چیزی که بینا نبودند بنی اسرائیل... پس قبض کردم و گرفتم به کف دست خود مقدار یک قبضه از نشانه آن رسول (یعنی از خاک قدم اسب جبرئیل) پس درافکندم او را در درون گوساله... و همچنین که گفتم بیاراست برای من نفس من.» (کاشانی، 20/6)

سیدکاظم معزی: «گفت: پس چیست کار تو ای سامری؟ گفت: دیدم آنچه را ندیدنش؛ پس برگرفتم مشتی از جای پای فرستاده را، پس افکندمش، و بدینسان آراست برای من دلم.»

ابوالقاسم پاینده: گفت: ای سامری قضیه تو چیست؟ گفت: چیزی را که آنها ندیدند، بدیدم، و از جای پای فرشته مرسل کفی برگرفتم و آن را در قالب گوساله انداختم، که ضمیرم برای من چنین جلوه گر ساخت.

محقق نیشابوری همان ترجمه سیدکاظم معزی را آورده است. مهدی الهی قمشه‌ای: «آن گاه موسی به سامری (با خشم گفت: این چه فتنه‌ای بود که برپا کردی؟ سامری گفت من چیزی از قدم رسول حق (جبرئیل امین) را دیدم که قوم ندیدند؛ آن را برگرفته به گوساله ریختم؛ و نفس من چنین فتنه‌انگیزی را در نظرم جلوه داد.»

ترجمه المیزان همان ترجمه ابوالقاسم پاینده را آورده است. (طباطبایی، 287/27)

تفسیر راهنما: [موسی] گفت: ای سامری پس ماجرای تو چیست؟ گفت: من به چیزی توجه کردم که آنان به آن توجه نکردند؛ پس مشتی از رد پای آن رسول برگرفتم و آن را افکندم، و بدین گونه نفس من [آن را]

برایم بیاراست.» (رفسنجانی، 193/11)

تفسیر نمونه: «گفت: تو چرا این کار را کردی ای سامری؟ گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول را گرفتم، سپس آن را افکندم و این چنین نفس من، این کار را در نظرم جلوه کرد.» (مکارم شیرازی، ترجمه قرآن، 318/ و نمونه، 282/13)

مفهوم آیه در تفاسیر

تفسیر مقابل بن سلیمان (متوفای 150ق)

«قَالَ فَمَا خَطْبُكَ» یعنی فما أمرک؟ «یا سامری» یقول: فما حملک علی ما أرى «قال» السامری: «بصرتُ بما لم یبصُرُوا به» یقول: بما لم یفطنوا به، یقول: عرفت ما لم یعرفوه من أمر جبریل (ع) «فَبَدَّتْهَا» فی النار علی أثر الحلی «وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» یقول: هكذا زینت لی نفسی أن أفعل ذلك.» (مقاتل بن سلیمان، 339/2)

تفسیر القمی (قرن سوم هجری)

«فَقَالَ لَهُ مُوسَى «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ» قَالَ السامری: «بصرتُ بما لم یبصُرُوا بِهِ فَقبَضْتُ قبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَبَدَّتْهَا» یعنی من تحت حافر رمه جبرئیل فی البحر، فبَدَّتْهَا: ای اَمَسَکْتُهَا «وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» ای زینت. (قمی، 36/2)

تفسیر مجمع البیان (قرن ششم هجری) (طبرسی، 44/7)، تفسیر الجلالین (قرن نهم و دهم هجری) (سیوطی و محلی، 108/2)، تفسیر ابی السعود (قرن دهم هجری) (ابی السعود، 304/4)، تفسیر روح البیان (قرن دوازدهم هجری) (حقی البروسوی، 501/5)، تفسیر الفتوحات الالهیه، (قرن دوازدهم هجری) (جمل، 109/3)، و بسیاری از تفاسیر شیعه و سنی دیگر، که از همان مفهوم تفسیر متقدمان پیروی کرده‌اند.

تفسیر ابو مسلم اصفهانی

واقعیت این است که مفهوم مشهور از آیه استیضاح سامری به اندازه‌ای



با مسائل خرافی، اسرائیلیات و اشکالات، آمیخته است که عقل از پذیرش آن امتناع دارد.

نخستین کسی که در تفسیر این آیه به اشکالات و سؤالات زیادی متوجه شده و تفسیر معقول‌تری آورده است، ابومسلم اصفهانی معتزلی می‌باشد. (رک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، 266-264/6)

ابومسلم اصفهانی که در قرن سوم و اوایل قرن چهارم (322-254 ق) می‌زیسته است، یکی از مفسران مشهور زمان خود بوده و تفسیری به نام «جامع التأویل لمحکم التنزیل» در 14 جلد داشته است که هیچ یک از آنها اکنون در دسترس نمی‌باشد.

آنچه بر اهمیت این تفسیر می‌افزاید، این است که پس از ابومسلم مفسران اعم از معتزلی و شیعی، از این تفسیر بهره بسیار برده‌اند. از آن جمله می‌توان از قاضی عبدالجبار معتزلی، حاکم جشمی، سید مرتضی، طبرسی و ابوالفتوح رازی نام برد.

شیخ طوسی نیز در مقدمه تفسیر تبیان، او را ستوده، ولی از تطویل بی‌جهت وی در کلام خرده گرفته است. همچنین فخرالدین رازی، از این تفسیر بسیار نقل کرده است؛ و یکی از علمای معاصر هندی، این منقولات را جمع‌آوری کرده و جداگانه با عنوان «ملتقط جامع التأویل لمحکم التنزیل» به چاپ رسانده است. (همان، 226)

امام فخر رازی تفسیر ابومسلم از آیه یاد شده را در تفسیر خود آورده و سپس توضیحاتی را بر آن افزون است که در زیر می‌خوانید:

«همه مفسران بر این باورند که منظور از «رسول» جبرئیل و مراد از «اثر» خاک پای جبرئیل است. ولی مفسران، اختلاف نظر دارند که سامری، جبرئیل را چه زمانی دیده است؟

بیشتر آنان معتقدند وی زمانی جبرئیل را دیده است که دریا برای موسی شکافت ولی از علی(ع) نقل شده است که سامری، آن گاه جبرئیل را دیده است که جبرئیل برای بردن موسی به کوه طور آمده بود.

اما مفسران بر این قول اشکال کرده‌اند که چگونه سامری توانسته است از بین مردم، جبرئیل را شناسایی کند!

ابن عباس می‌گوید: زمانی که فرعون دستور کشتن پسران بنی‌اسرائیل را صادر کرده بود، زنان پس از زایمان، نوزادان پسر خود را از ترس فرعونیان در جایی رها می‌کردند. ملائکه آنها را گرفته و پرورش می‌دادند؛ و سپس بین مردم رها می‌کردند. سامری از جمله آنانی بود که جبرئیل، نگهداری او را به عهده گرفته بود؛ و با شیر و عسل [که از انگشتانش ترشح می‌کرد] او را پرورش داده بود. از این رو، سامری، جبرئیل را می‌شناخت! - بدیهی است که این نقلها نمی‌تواند مستند و قابل اعتنا باشد و ما صرفاً به خاطر این که تلقی مفسران را از آیه بنمایانیم، آن را آورده‌ایم - ابن جریر می‌گوید: از این جاست که سامری می‌گوید: «چیزی دیدم که دیگران ندیدند.» پس تفسیر کسی که دیدن را به گاهی علمی تفسیر کرده است، درست می‌باشد؛ یعنی می‌گوید: دریافتم که خاک پای اسب جبرئیل، خاصیت زنده کردن دارد!

«ابومسلم اصفهانی» [در نقد این دیدگاه و روایت] می‌گوید: آنچه که مفسران در این باره گفته‌اند، در قرآن بدان صراحت ندارد، بلکه اینجا دیدگاه و تفسیر دیگری مطرح است که چنین است:

مراد از «رسول» در آیه، موسی (ع) و «اثر» آن، سنت و روش اوست که بدان امر شده بود، چنانچه گفته می‌شود: فلانی دستور را پذیرفت و از او پیروی کرد. پس فرایند ماجرا این می‌شود که زمانی که موسی با زبان سرزنش، از کاری که سامری برای گمراهی قومش کرده بود، پرسید؛ سامری گفت: متوجه شدم که تو در راه حق نیستی؛ پس ای رسول! اندکی از سنت و شیوه تو را که پذیرفته بودم رها کردم [آن وقت آنچه دلم خواست انجام دادم]. اما این که در مذاکره موسی «مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» را با عبارت غایب آورده، از باب سخن گفتن زیردست با امیر است که می‌گوید: امیر هر چه گوید و هر چه فرماید و اما این که



چرا سامری موسی را «رسول» خطاب کرده است، از باب کفر و انکار رسالت او بوده است. همان گونه که در قرآن در خطاب به پیامبر(ص) اسلام هست: «يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر/6) «ای کسی که ذکر بر او نازل شده، تو دیوانه‌ای» هرچند که به نزول قرآن باور نداشتند.» (فخررازی، 110/22 و 111)

«فخر رازی» در ادامه می‌نویسد:

«سخن ابومسلم، هر چند ناهمسان با دیدگاه مفسران است؛ اما به دلایلی محققانه می‌باشد:

1- جبرئیل با نام «رسول» شناخته شده نیست، تا «ال» تعریف به آن اشاره داشته باشد...

2- ضمیری لازم دارد که به مشتی خاک از رد پای اسب رسول اشاره نماید؛ در حالی که ضمیر خلاف اصل است.

3- سامری با چه ویژگی‌هایی در میان آن همه مردم توانست جبرئیل را ببیند و بشناسد؟

همچنین سامری از کجا به آن خاصیت اسب پای جبرئیل پی برده بود؟ و آن که می‌گویند، او را جبرئیل پرورش داده بود؛ سخن بعیدی است. زیرا اگر سامری توان شناخت جبرئیل را داشت - که به کمال عقل او بر می‌گردد - آن وقت می‌توانست به راستی رسالت حضرت موسی(ع) هم شناخت پیدا بکند، نه این که به گمراه کردن قوم موسی مبادرت بورزد. حال که چنین نشده است، مربی‌گری جبرئیل در کودکی او چه فایده‌ای داشته است.

4- اگر ممکن باشد برخی از کافران با آگاهی از خاصیت خاک، چنین کاری انجام دهند آن وقت درباره حضرت موسی(ع) خواهند گفت که او هم به چیزی شبیه آن آگاهی داشت که توانست معجزاتی بیاورد؛ و بالاخره معجزه مخدوش و نامفهوم می‌گردید؛ و باب معجزات بسته می‌شد.» (همان)

تفسیر المیزان

این تفسیر، اقوال دوگانه گذشته را در شرح آیه آورده و هر کدام را به دلایلی مردود شمرده، آن گاه احتمال قول سوم را می‌دهد که به شرح ذیل می‌باشد:

«ممکن است برای آیه معنای سومی ارائه کرد - که دیگران هم احتمال داده‌اند - و آن این که موسی(ع) به قومش دستور داده بود که از ترس قبطیان، طلا و جواهرات خود را همراه داشته باشند. چون در بین طلاهای جمع آوری شده توسط سامری، طلاهای متعلق و یا منسوب به موسی(ع) هم وجود داشت، شاید مراد از «أَثَرِ الرَّسُولِ» همانها بوده باشد. پس سامری در جمله «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» می‌خواهد بگوید؛ من در کار ریخته‌گری و مجسمه‌سازی ماهرم؛ مقداری از اموال رسول را گرفته، ریخته‌گری کردم و اطلاعاتی دارم که مردم ندارند؛ پس وسوسه مرا گرفت، که خوب است با طلاهای رسول مجسمه‌ای بسازم؛ پس مشتکی از اثر رسول - که همان زیورها باشد - گرفتم و در آتش انداختم؛ و برای مردم گوساله‌ای در آوردم که صدا می‌کرد؛ طوری ساختم که هر وقت هوا در درون آن وارد می‌شد و با فشار از دهانش بیرون می‌آمد صدای گوساله می‌کرد.» (طباطبایی، 303/7)

علامه طباطبایی، هر چند این تفسیر را بیشتر می‌پسندد، ولی در پایان با مطرح کردن پرسش‌هایی چند، آن را هم مورد تردید قرار می‌دهد. آن پرسش‌ها چنین است:

- 1- با این که سامری با خود موسی سخن می‌گفت چرا نمی‌گوید از «اثر تو» چیزی را بر گرفتم و می‌گوید از «اثر رسول»
- 2- چرا طلاهای مردم را اثر رسول خوانده است!
- 3- چرا با این که خودش به گوساله ارادت می‌ورزید ساختن آن را وسوسه نفسانی نامید! (همان)



تفسیر موضوعی «مشور جاوید»

«مفسران دو احتمال داده‌اند که هیچ کدام استوار به نظر نمی‌رسد: احتمال اول این است که سامری می‌گوید: به هنگام آمدن لشکر فرعون به کنار دریا، من جبرئیل را بر مرکبی دیدم که لشکر فرعون را به ورود به جاده‌های خشکیده دریا تشویق می‌کرد و پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد، من قسمتی از خاک پای مرکب او را برگرفتم و آن را در درون مجسمه گوساله افکندم. این گوساله از برکت آن است.

بیشتر مفسران این احتمال را پذیرفته‌اند؛ ولی آیا این یک فرد عادی می‌تواند فرشته مجسم را ببیند؟ فرض می‌کنیم که می‌تواند ببیند؛ لکن این پرسش پیش می‌آید که سامری مگر از بنی‌اسرائیل نبود؟ در حالی که آیات گذشته شهادت داد که بنی‌اسرائیل از دریا گذشته بودند که آل فرعون رسیدند؛ و به گمان این که راه خشک است به مسیر خود ادامه دادند و غرق شدند. در این صورت سامری در چه موقع توانست از پشت مرکب جبرئیل بیاید و خاکی از اثر آن بردارد؟ گذشته از این، از کجا فهمید که اثر پای اسب جبرئیل دارای چنین خاصیتی است که اگر بر جمادی ریخته شود به صدا در می‌آید؟... احتمال دیگر این که من به آثار (تعالیم) رسول، یعنی موسی، مؤمن بودم؛ ولی آن گاه که به فکر ساختن گوساله برای بنی‌اسرائیل افتادم؛ این تعالیم را به دور ریختم و این کار در نظرم زیبا جلوه کرد. در این صورت، رسول به معنای پیامبر خواهد بود؛ و مقصود از اثر، تعالیم اوست.

همچنان که مقصود از «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً» ایمان به برخی از تعالیم رسول می‌باشد؛ و مقصود «نَبَذْتُهَا» ترک تعالیم اوست.

حق این است که این احتمال بسیار دور از ظاهر آیه و تأویل است. باید صبر کرد تا به مرور زمان و دقت در آیات، مفهوم آیه برایمان روشن شود. (سبحانی، 175/12)

تفسیر نمونه

این تفسیر پس از این که دو دیدگاه فوق را یاد کرده است، می‌نویسد:

«به هر حال هر یک از این دو تفسیر، طرفدارانی دارد و دارای نقاط روشن و یا مبهم است؛ ولی روی هم رفته، تفسیر دوم (تفسیر ابومسلم اصفهانی) از جهاتی بهتر به نظر می‌رسد؛ به خصوص این که در حدیثی در کتاب «احتجاج طبرسی» می‌خوانیم: هنگامی که امیرمؤمنان علی(ع) بصره را فتح کرد، مردم اطراف او را گرفتند و در میان آنها «حسن بصری» بود و الواحی با خود آورده بود که هر سخنی را امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرمود، فوراً یادداشت می‌کرد؛ امام با صدای بلند او را در میان جمعیت مخاطب قرار داد و فرمود: چه می‌کنی؟ عرض کرد: آثار و سخنان شما را می‌نویسم تا برای آیندگان بازگو کنم. امیرمؤمنان فرمود:

«أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيًّا وَ هَذَا سَامِرِي هَذِهِ الْأُمَّةُ! إِنَّهُ لَا يَقُولُ لِمَسَاسٍ وَ لَكِنَّهُ يَقُولُ لِأَقْتَالٍ»: بدانید! هر قومی و جمعیتی سامری دارد؛ و این مرد (حسن بصری) سامری این امت است! تنها تفاوتش با سامری زمان موسی(ع) این است که هر کس به سامری نزدیک می‌شد، می‌گفت «لامساس» (هیچ کس با من تماس نگیرد) ولی این می‌گوید: «لاقتال» (یعنی نباید جنگ کرد حتی با منحرفان. اشاره به تبلیغاتی است که حسن بصری بر ضد جنگ جمل داشت).

از این حدیث استفاده می‌شود که سامری نیز مرد منافقی بوده است که با استفاده از پاره‌ای مطالب حق به جانب، کوشش برای منحرف ساختن مردم داشته است و این معنا با تفسیر دوم مناسب‌تر می‌باشد. (مکارم

شیرازی، تفسیر نمونه، 286/13)

نگاهی گذرا به چهار دیدگاه

با توجه به دیدگاه‌های تفسیری که درباره این آیه مطرح شد، در

مجموع چهار دیدگاه را می‌توان یاد کرد:



- 1- برداشت ابوجعفر طبری (برگرفتن سامری از خاک زیر پای جبرئیل و زدن آن به مجسمه گوساله و صدا کردن آن).
- 2- برداشت ابومسلم اصفهانی (پذیرش قسمتی از آیین موسوی توسط سامری و سپس رها کردن آن در ماجرای غیبت موسی به دلیل هوای نفسش).
- 3- تفسیر احتمالی صاحب المیزان (گرفتن زیور آلات موسی و پیروانش توسط سامری و گوساله سازی وی).
- 4- بیان جعفر سبحانی (نامفهوم بودن آیه در عصر حاضر).

نقد و بررسی هر یک از دیدگاهها

بررسی دیدگاه اول

این دیدگاه که به «ابوجعفر طبری» تعلق داشت، در معرض این نقدها قرار دارد:

الف. اصل روایت مرسل، بدون سند، و بدون نام امامی است که از او نقل شده است و قابل اعتماد نیست. (طباطبایی، 311/27)

ب. فرشتگان، زمانی که به صورت انسان در میان مردم مجسم می‌شوند، حتی برای پیامبران هم قابل شناسایی نیستند؛ مگر این که علم غیب آنان را یاری کند؛ یا این که فرشتگان خود را معرفی نمایند.

قرآن در سوره‌های «حجر» و «ذاریات» آن گاه که به داستان حضرت ابراهیم(ع) اشاره دارد، از وارد شدن میهمانانی به او یاد می‌کند. آنان به ابراهیم(ع) سلام می‌کنند؛ ابراهیم پس از جواب سلام، در حالی که آنان برایش کاملاً ناآشنا می‌نمودند «قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» نگرانی و وحشت خود را از آنان ابراز می‌نماید «إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ» [آنان که فرشتگان الهی بودند] می‌گویند: نترس که ما فرزندی را به تو مژده می‌دهیم... (رک: حجر/53-51 و ذاریات/25-24 و هود/70-80)

همچنین در سوره‌های هود و حجر، از آیات مربوط به لوط (ع)

استفاده می‌شود که آن پیامبر در آغاز، فرشتگان را نشناخت، و از مهاجمان می‌خواست تا میهمانان او را آسیب نزنند «هُؤْلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون» «اینان میهمانان من هستند؛ مرا در پیش آنان رسوا مکنید...» رک: هود/78 و حجر/68)

در روایاتی از امام محمد باقر(ع) آمده است که ملک الموت، برای گرفتن جان رسول الله (ص)، در سیمای یک فرد عرب به درب خانه آن حضرت آمد. درب زد. علی(ع) در را باز کرد؛ و از حاجت آن مرد پرسید. گفت: لازم است حتماً دیداری با پیامبر خدا (ص) داشته باشم. با اصرار تمام وارد شد. بر بالین رسول الله(ص) نشست و خود را معرفی کرد... (اربلی، 25/1)

اکنون در جایی که طبق مضمون آیات قرآنی و روایات وارده، شناخت فرشتگان در شکل انسان، برای پیامبران ممکن نبوده است، سامری چگونه توانسته است جبرئیل را شناسایی کرده و خاک از زیر پای اسب او بردارد؟ فرهنگ قرآنی، آن را پذیرفتنی نمی‌نماید.

ج. نزول جبرئیل، برای انجام مأموریتی علیه فرعون، زمانی بود که قوم موسی از دریا گذشته بودند؛ پس سامری چطور و از کجا متوجه حرکت جبرئیل به سوی فرعون شده و خاک از زیر پای او برداشته است؟
د. بر فرض که چنین داستانی درست باشد، آن وقت این سؤال متبادر به ذهن می‌شود که سامری خاصیت زیر پای جبرئیل را چگونه تشخیص داده است!

هـ. به قول فخر رازی، اگر آن خاک دارای چنین خاصیتی بوده، و سامری با زدن آن به مجسمه، معجزه‌ای نشان داده باشد، آن وقت آیا معجزات پیامبران زیر سؤال نخواهد رفت و مردم نخواهند گفت که معجزات پیامبران جز کشف و استفاده از بعضی از خصوصیات پدیده‌ها چیز دیگری نیست؟

و. جواب در هر گفته‌ای باید همواره از سؤال تبعیت نماید، و الا



نامفهوم خواهد بود. سؤال حضرت موسی(ع) از سامری این است که: «فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» - هدف و انگیزه کار تو چه بود، ای سامری؟ بنابراین، سؤال از صنعت و شیوه کار سامری نیست تا چگونگی طراحی و مواد و عنصر آن را توضیح دهد؛ بلکه سخن از انگیزه سامری برای روی آوردن به گوساله‌سازی است.

واژه «خطب» در آیات قرآنی، جز انگیزه و هدف کار، معنای دیگری را نمی‌رساند:

«قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ» (حجر / 57)

« [ابراهیم(ع) از ملائکه‌ای که به عنوان میهمان وارد خانه او شده بودند] می‌پرسد: ای مأموران، منظور و هدف شما چیست؟»
«فَمَا خَطْبُكُمْ؟» (قصص / 23)

« [موسی(ع) از دختران شعیب که در کنار چاه مدین معطل ایستاده بودند] می‌پرسد: کار شما چیست؟ یا، خواسته شما چیست؟»

بررسی دیدگاه دوم

این دیدگاه توسط ابومسلم اصفهانی در اواخر قرن سوم مطرح شده و به نام او شهرت یافته است، و در صفحات پیشین مطرح شد. بیشتر تفاسیر شیعه و سنی این دیدگاه را یا به هیچ‌انگاشته و مطرح نکرده‌اند، یا اگر مطرح کرده‌اند بنا به دلایلی که در زیر بدان می‌پردازیم، رد کرده‌اند. از تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی که در پیش آوردیم، «تفسیر فخر رازی»، «تفسیر نمونه»، «مصحف المیسر» و «ترجمه قرآن ناصر مکارم شیرازی»، این دیدگاه را محققانه یافته و آن را پذیرفته‌اند.

علامه طباطبایی بر این تفسیر اشکالاتی وارد دانسته‌اند که چنین است:

«اولاً سیاق آیه نشان می‌دهد که سه موضوع یکی پس از دیگری

مطرح شده و هر یک متوقف و متنوع بر موضوع قبل از خود بوده است:

1- دیدن آنچه دیگران ندیده‌اند.

2- برداشتن و برگرفتن آن چیز.

3- فروافکندن آن.

این در حالی است که آن چه ابومسلم گفته میان این سه قسمت نظم و ترتیب دیگری را می‌طلبد که چنین است:

1- به چیزی آگاهی یافتم که دیگران آگاهی نداشتند.

2- پس بخشی از مطالب دینی تو را که پذیرفته بودم مورد انکار قرار دادم و به دور ریختم.

علامه می‌گوید: اگر برآستی منظور آیه این بود می‌بایست آن را با بیان دیگری ابراز دارد زیرا در این معنا «فاء» تفریح در «فقبضت» درست معنا نمی‌شود. به نظر علامه اگر منظور خداوند معنایی بود که «ابومسلم» گفته است، باید عبارت آیه چنین می‌بود: «لصرت بما لم یبصروا به فنبذت ما قبضت من اثر الرسول»، یا باید چنین می‌بود: «فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا».

ثانیاً، لازمه توجیه آن، این است که جمله «و کذلک سوئلت لی نفسی» اشاره باشد به علت ساختن گوساله، و جواب از پرسش موسی (ع) که پرسید: «فما خطبک» و حاصل آن، این باشد که اگر گوساله را ساخته تنها از این جهت بوده که نفسش او را تسویل کرد تا مردم را گمراه کند؛ پس مدلول آیه این است که او موحد نبوده و مدلول بعدش این می‌شود که او بت‌پرست هم نبوده؛ نه موحد بوده و نه بت‌پرست؛ با آن که کلام موسی (ع) به حکایت قرآن که می‌فرماید: «وَ أَنْظَرُ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرٍ قَنَهُ» (طه / 97) «به معبودت نگاه کن که او را می‌پرستیدی که چگونه آتشش می‌زنیم» دلالت دارد بر این که سامری بت‌پرست بوده است.

ثالثاً، تعبیر از موسی (ع) به عنوان رسول و به شکلی که گویی او غایب است با این که با خود او حرف می‌زده، بعید است.

(طباطبایی، 302/27)



بررسی دیدگاه سوّم

در بررسی دیدگاه علامه طباطبایی، در آغاز ناگزیر از تبیین بعضی واژه‌های هستیم که در آیه مورد بحث به کار رفته است:

الف. بَصْرَتٌ

آیا این واژه در قرآن به مفهوم «دیدن» با چشم است یا «آگاهی و بصیرت» نسبت به چیزی یا موضوعی؟

اهل لغت می‌گویند:

«بصر» از جمله واژه‌هایی است که در سه باب از ابواب شش گانه

ثلاثی مجرد کاربرد دارد:

«بَصْرَ - يَبْصُرُ - بَصْرًا (از باب نَصَرَ - يَنْصُرُ)

بَصْرَ - يَبْصُرُ - بَصْرًا (از باب شَرَفَ - يَشْرَفُ)

بَصْرَ - يَبْصُرُ (از باب عَلِمَ - يَعْلَمُ)

بَصْرَ، به عضو بدنی که دارای بینایی است، اطلاق می‌شود؛ و نیز به

معنای بینایی و چشم و دانایی و علم است و جمع آن، ابصار»

(محقق، 215/3)

این واژه هر گاه در باب شَرَفَ يَشْرَفُ (بَصْرَ يَبْصُرُ) وارد شده، همواره

مفهوم بصیرت و آگاهی داده است نه دیدن با چشم ظاهری.

المعجم الوسيط: بَصْرٌ يَبْصُرُ بَصْرًا وَ بَصَارَةٌ: صار بصيراً. صار ذابصيره.

(انيس، 59/1)

لسان العرب: «بَصْرَتٌ بالشيء: علمته؛ قال عزّ و جلّ: «بصرتُ بما لم

يبصروا».

مفردات راغب: «و قلّمَا يقال بَصْرَتٌ في الحاسّة اذا تُضامه رؤيّة القلب:

و قال تعالى: «بَصْرَتُ بما لم يبصروا به.» (راغب اصفهانی، 46)

استعمال «بصرت» برای دیدن با چشم، زمانی که به آگاهی قلبی دلالت

نکند بسیار نادر است؛ چنانکه آمده است: آگاهی یافتم به آنچه دیگران آگاه

نشدند.

بنابراین در آیه یاد شده، دیدن با چشم ظاهری مطرح نیست تا به صغرا و کبرا کردن قضیه نیازی داشته باشد.

ب. اثر (اثر الرسول):

آیا «اثر» در لغت تنها به مفهوم «جای پا» آمده است که اغلب مفسران و مترجمان این آیه، از آن به جای پای اسب جبرئیل برداشت نموده‌اند؟ اهل لغت در معنای این واژه می‌نویسند:

«أثر: ما بقی من رسم الشیء. بقیة الشیء. الأجل. الخبر. سنن النبى.

الحديث. العلامة. لمعان السیف. خرج فی اثره‌ای بعده. و علی الأثرای

فی الحال.» (رک: ابن منظور، انیس، ذیل واژه «اثر»)

«اثر یعنی آنچه از شکل چیزی باقی می‌ماند؛ باقی مانده هر چیزی؛ مرگ؛ خبر؛ سنت پیامبر؛ حدیث؛ نشانه؛ درخشش شمشیر؛ دنبال کردن؛ فوری و بی‌درنگ.»

با توجه به معانی واژه در می‌یابیم که «جای پا» از معانی اصلی آن نمی‌باشد؛ هر چند می‌تواند در صورت وجود قرینه‌ای یکی از مصادیق آن باشد؛ ولی ویژه کردن آن در آیه به جای پا، جز داستان جعلی خارج از قرآن، قرینه‌ای وجود ندارد تا بدان پای فشاریم.

«اثر» در دیگر آیات قرآنی

«سِیْمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (فتح/ 29)

«در چهره‌های ایشان (یاران راستین پیامبر) نشان سجده است»

«وَمَا أَغْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلٰی أَثَرِیْ وَ عَجَلْتُ

إِلَیْكَ رَبِّ لِتَرْضٰی» (طه/ 83-84)

«ای موسی! چرا از قومت (برای آمدن به طور) پیشی گرفتی؟ گفت: آنان به دنبال

منند؛ و من به سوی تو شتاب کردم تا از من خشنود شوی.»

«فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم/ 50)

«به نشانه‌ها و پیامدهای رحمت خداوندی نگاه کن که چگونه زمین را پس از مرگ،

زندگی و نشاط می‌بخشند!»

«بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ... وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم

مُقْتَدُونَ» (زخرف/ 22-23)

«گفتند: ما پدرانمان را در آیینی یافته‌ایم، و بر آیین آنها هدایت شده‌ایم - یا - اقتدا کرده‌ایم.»

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس/ 12)

«ما مردگان را زنده می‌کنیم؛ و آنچه را از «اعمال نیک و بد» از پیش فرستاده‌اند، همه را می‌نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکارکننده‌ای برشمرده‌ایم.»

«اثر» در روایات

امام زین العابدین(ع) می‌فرماید:

«علی(ع) هر وقت به مصیبتی گرفتار می‌آمد، آن روز هزار رکعت نماز می‌خواند؛ شصت مسکین را غذا می‌داد؛ و سه روز، روزه می‌گرفت. پیامبر(ص) هم چنین می‌کرد؛ پس: «فَاتَّبِعُوا أَثَرَ نَبِيِّكُمْ وَ لَا تَخَالَفُوهُ» شما هم «روش» پیامبرتان را پیروی کرده و با آن مخالفت نورزید.»
(نوری، 481/2)

امام حسن(ع) از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند که گفت:

«زمانی که خبر مرگ جعفر را آوردند «نظر رسول الله(ص) الی ما بعینی من أثر البكاء فخاف علی بصری...» (همان، 361/15) «پیامبر به آنچه در چشمم در نتیجه اشک ریختن به وجود آمده بود نگاه کرد و برای چشمم نگران شد...»

«قال رسول الله: «... إن الصلوة علی أثر السواک خیر من خمس و سبعین صلوة بغير سواک» (همان، 366/1)

«نماز، پس از مسواک کردن از هفتاد و پنج نماز بدون مسواک زدن بهتر است.»

علی(ع) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ.»



«خداوند زیباست؛ زیبایی را هم دوست دارد؛ همچنین دوست می‌دارد که «نشانه و نتیجه» نعمت‌هایی که داده است در بنده‌اش مشاهده نماید.»

علی (ع) راجع به اشتباهکاری گروه‌های مختلف، می‌فرماید:
 «و لا يَقْتَضُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ...» (فیض الاسلام، خطبه 87 و صبحی صالح، خطبه 88) «از سنت پیامبری پیروی نمی‌کنند.»

از این رو، با توجه به آیات و روایات، «اثر» در هر نوع نشانه و نتیجه علمی، فرهنگی، اخلاقی و معنوی کاربرد داشته و به تنهایی و بدون قرینه لفظی و معنوی، در مفهوم «رد پا» مورد استفاده قرار نگرفته است؛ و اگر این واژه به «رسول» (اثر الرسول)، یا به «نبی» (اثر النبی) (اثر نبیکم)، یا به «جبرئیل» (اثر جبرئیل) (رک: کلینی، 2/250)¹، در قرآن و روایات اضافه شده، در هیچ کدام به مفهوم نقش پیامبر است؛ بلکه در مفهوم سنت و سخن و پیروی آنان به کار رفته است؛ و اگر به «سجود» (اثر سجود) وارد شده، کنایه از چهره و رفتار مؤمنانه یاران راستین پیامبر دارد، نه جای پا و جای مهر در پیشانی آنان؛ زیرا سخن از تعریف سیما و اعمال خداپسندانه آنان است نه تعریف تنهای پیشانی آنان.

ج. نَبَذْتَهَا

مفسران و مترجمانی که در معنای آیه، تحت تأثیر داستان مجعول و یا نوشته دیگران بوده‌اند، ناگزیر در «نَبَذْتَهَا» آن را در مفهوم «ریختن» یا «زدن» خاک پای اسب جبرئیل به گوساله مصنوعی سامری گرفته‌اند؛ در حالی که در ادبیات عرب و در اصطلاح قرآنی، این کلمه و مشتقات آن به معنای رها کردن، ترک کردن، دور افکندن با بی‌اعتنایی و عهد و پیمان‌شکنی آمده است، نه زدن و ریختن.

اهل لغت در معنای آن می‌نویسند:

«النَّبَذُ: إلقاء الشيء و طرحه لقلعة الإعتداد به» (راغب اصفهانی، 502/)



«انداختن چیزی به دلیل بی‌ارزشی.

«رمیته و ابعده» (ابن منظور، 511/3)

«انداخت و دور کرد.»

«نَبَذَ الْأَمْرَ: أهمله و لم يعمل به» «نَبَذَ الْعَهْدَ: نَقَضَهُ» (انیس، 896/2)

«سستی کرد و از اجرای دستور سرباز زد.» «پیمان شکنی کرد.»

«نَبَذَ: خالفه و فارقه عن عداوة» (معلوف، 784)

«مخالفت کرد و از روی دشمنی جدا شد.»

«المنبوذ: الذی تنبذه والدته فی الطریق حین تلده.» (ابن

منظور، 511/3)

«توزاد رها شده بر سر راهی پس از تولد.»

«نَبَذَ» در آیات قرآنی

«أَوْ كَلِمًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/ 100)

«هر بار (یهودیان) پیمان بستند، گروهی آن را دور افکندند.»

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره/ 101)

«هنگامی که به آنان پیامبری از سوی خدا آمد و با نشانه‌هایی که نزد آنان بود مطابقت داشت؛ گروهی از آنان که دارای کتاب بودند، کتاب را پشت سر افکندند؛ گویی که هیچ نمی‌دانند.»

«فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» (قصص/ 40)

«او (فرعون) و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم.»

«كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (همزه/ 4)

«چنین نیست که می‌پندارد؛ به زودی در آتشی خردکننده پرتاب می‌شود.»

«وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا» (مریم/ 16)

«در این کتاب، مریم را یاد کن؛ هنگامی که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت.»

«لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لُنُبَذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ» (قلم/ 49)

«اگر رحمت خدا یاریش نمی‌کنند، بیرون افکنده می‌شد؛ در حالی که نکوهید بود.»
با توجه به مفهوم واژه «نبد» در لغت‌نامه‌ها و مفاهیم قرآنی، در می‌یابیم، کسانی که در آیه مورد بحث، آن را در مفهوم زدن و یا ریختن در خمیر مایه گوساله به کار برده‌اند؛ به معنای درست آیه دست نیافته‌اند؛ بلکه ناخودآگاه، از یک مفهوم انتزاعی که داستان ساختگی در تفاسیر وارد نموده است پیروی کرده‌اند.

صاحب «المیزان» هم هر چند داستان ساختگی را به شدت نفی می‌کند؛ اما داستان احتمالی دیگری را - تا حدودی - می‌پسندد که در آن هم «بصُرْت» به معنای (دیدن)، «أثر الرسول» به معنای (طلاهای موسی) و «نَبَدْتُهَا» به معنی (ریختن و زدن طلاها به گوساله‌ها) مصداق یافته است.

نتیجه

الفاظ و کلمات قرآنی برای ذات معانی وضع شده‌اند؛ و باید با توجه به «قرینه مقالی» در معانی متناسب با خود به کار برده شوند. استعمال لفظ در بیش از یک معنای حقیقی یا مجازی، نیازمند «قرینه معینه» است.
در «آیه استیضاح سامری»، آنچه در معانی الفاظ به کار رفته دیدیم، نه «دیدنی» مطرح بود و نه «جای پایی» و نه «زدن و ریختنی» بلکه «آگاهی» بود و «سنت پیامبر» و «رها کردن آن سنت».

و اما اشکال دوم علامه به این که آیا سامری موحد بوده است یا مشرک و بت پرست این گونه قابل پاسخگویی است که سامری در آغاز امر تحت تأثیر برخی از آموزه‌هایی موسی قرار داشته و موحد بوده است ولی در نتیجه تسویل نفس و رها کردن آن آموزه‌ها، پایه شرک را بنا نهاده است و اکنون که مورد عتاب و مؤاخذه قرار گرفته، به اشتباه خود اعتراف کرده است. ولی موسی که عمل شیطانی سامری را با یک اعتراف ساده قابل جبران نمی‌داند، به منظور تحقیر سامری و بتی که او درست کرده می‌گوید:
«و انظر الی الهک الذی ظَلَّتْ علیه عاکفاً لَنحَرَّقَنه».



اشکال سوّم علامه نیز، اشکالی است که در همه وجوه معنایی به شکلی وجود دارد، زیرا اگر «الرّسول» را فرشته وحی بدانیم ارجاع الف و لام عهد به قبل، نیاز به توجیه دارد؛ زیرا در آیات قبل مرجع صریحی برای «الرّسول» نیست و اگر احتمال مورد پسند خود علامه را بپذیریم، دقیقاً همان اشکال علامه بر آن وارد است زیرا در آن صورت نیز منظور از «الرّسول» خود موسی است. در نتیجه معنای آیه مطابق با سؤال حضرت موسی(ع) از سامری همان است که «ابومسلم اصفهانی» مطرح کرده و بدین طریق توان علمی و تدبّر و تفکّر عمیق خود را در تفسیر آیات، بله روزگاران به یادگار سپرده است و این معنا کمترین اشکال را داراست.

پی نوشت

۱. امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا به مردی چنین فرمود: «لو لَقِيتُکَ بالمدينة لاريتُکَ اِثرَ جبرئيلَ في دارنا...» «اگر در مدینه تو را می دیدم نشانه های آمدن جبرئیل را در خانه خود نشان می دادم.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای
۲. نهج البلاغه .
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ادب الحوزه، قم، 1363 ش.
۴. ابی السعود، تفسیر ابی السعود، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1419 هـ
۵. الاربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمه، ترجمه علی بن حسین زوارئی، کتابچی حقیقت، تبریز، 1381 هـ
۶. انیس، ابراهیم؛ دیگران؛ المعجم الوسیط، مکتبة الاسلامیة، استانبول.
۷. پاینده، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن کریم، 1366 ش.
۸. طبری، محمد بن جریر؛ ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات طوس، 1367 ش.

۹. جمل، سلیمان؛ الفتوحات الالهية، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰. حقی البروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1421هـ.
۱۱. موسوی بجنوردی، کاظم؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، 1373ش.
۱۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، دارالکتب العلمیة، قم.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، دارالقرآن الکریم، قم، 1374ش.
۱۴. سیوطی، جلال الدین؛ و محلی، جلال الدین؛ تفسیر الجلالین، (در حاشیه تفسیر فتوحات الهیة).
۱۵. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، 1363ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن الحسن؛ مجمع البیان، دارالمعرفة، بیروت، 1408 هـ.
۱۷. فخر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ سوم.
۱۸. قرآن مجید با کشف الآيات، ترجمه محقق نیشابوری، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، 1382 هـ.
۱۹. القمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1421هـ.
۲۰. کاشانی، ملافتح الله؛ منهج الصادقین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1346ش.
۲۱. محقق، محمدباقر؛ دائرة الفرائد، انتشارات بعثت، تهران.
۲۲. معزی، سیدکاظم؛ ترجمه قرآن کریم، (به ضمیمه فهرست نامه قرآنی دکتر رامیار)، مؤسسه انتشارات صابرین، 1363ش.
۲۳. معلوف، لويس؛ المنجد، چاپ بیست و یکم، دارالمشرق، بیروت، 1373م.
۲۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1424 هـ.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، 1361ش.
۲۶. -----؛ ترجمه قرآن کریم، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، 1381ش.
۲۷. میبدی، ابوالفضل؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، امیرکبیر، تهران، 1376ش.
۲۸. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، 1407هـ.
۲۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1380ش.